

کلام امام خمینی:

حضرت امام هم مانند مرحوم آخوند نزع را مبتنی بر «تعلق امر و نهی به طبائع» نمی دانند. و می نویسند که در برخی از فروضی که امر و نهی به افراد تعلق بگیرد هم نزع جاری است:

«الظاهر أنّ النزاع لا یبتنی علی تعلق الأمر و النهی بالطبائع، بل یجری فی بعض فروض تعلقهما بالأفراد.

کأن یراد بتعلقهما بها بتعلقهما بالعنوان الإجمالی منها، بأن یقال: معنی «صلّ» أوجد فرد الصلاة، فیکون عنوان فرد الصلاة غیر عنوان فرد الغضب، فیحری النزاع فیهما.

أو یراد به تعلقهما بالطبیعة الملازمة للعناوین المشخصة، أو أمارات التشخص، کطبیعیّ الأین، و المتی، و الوضع، و هكذا، فیحری النزاع لاختلاف العناوین.

أو یراد به تعلقهما بعنوان وجودات الصلاة و الغضب فی مقابل «الوجود السعی»، فإنه لا یرجح به عن العناوین المختلفین.

نعم، لو أريد من الفرد هو الخارجی منه فلا إشکال فی عدم جریانہ فیہ، لکنہ بديهیّ البطلان، و إن یظهر من بعضهم أنه مراد القائل به.

و کذا لو أريد به الطبیعة مع کلّ ما یلازمها و یقارنها حتی الاتفاقیات منها، کما قیل: إنّ الأمر متعلق بالصلاة المقارنة لكلّ ما یشخصها و یقارنها حتی وقوعها فی محلّ مغصوب، و أخذت هذه العناوین فی الموضوع، فلا یجری النزاع فیہ أيضا، لکنہ بمکان من الفساد.

فتحصل: أنّ النزاع جار علی القول بتعلقها بالأفراد علی الفروض التي تصحّ أن تكون محلّ النزاع.»^۱

توضیح:

۱. اگر مراد از اینکه می گوئیم امر و نهی به افراد تعلق گرفته است، این باشد که: امر و نهی به افراد به عنوان اجمالی تعلق می گیرد، هم نزع جاری است.

۲. مثلاً بگوئیم «صل» یعنی «فرد نماز را موجود کن» در این صورت وقتی هم بگوئید «فرد غضب را ترک کن» و یک فرد هم صلوة باشد و هم فرد غضب، نزع جاری است.

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۱۴



۳. یا مراد آن باشد که بگوییم: امر و نهی به طبیعت تعلق گرفته است ولی طبیعتی که ملازم با عنوان هایی است که آن عنوان ها عامل تشخیص است یا ملازم با نشانه های تشخیص است

۴. [مثلاً لنگرودی این مطلب امام را چنین توضیح می دهد:

«و بعبارة اخرى: يراد ب «الفرد» الطبيعة الملازمة للعناوين المشخصة و أمارات التشخص،

كطبيعي الأين، و المتى، و الوضع، و هكذا سائر العناوين، فيكون الواجب طبيعة الصلاة مع

مكان كلي، و هكذا سائر العناوين، و الحرام الطبيعة الغيبية المتصفة بالوضع و المكان

الكليين و غيرهما»^۱

۵. [مثلاً اگر بگوییم «نماز دارای مکان و زمان و کم و کیف و ..» را به جای آورد این یک طبیعت است

که متشخص شده است]

۶. یا مراد از اینکه می گوییم امر و نهی به افراد تعلق گرفته است، این باشد که بگوییم امر و نهی به

وجودهای نماز و غضب (در مقابل وجود سعی که مربوط به طبیعت است) تعلق گرفته است. [در این

صورت امر و نهی به «عنوان» تعلق گرفته است یعنی «عنوان صلوة». که البته در این صورت آنچه در

خارج موجود است معنون است، که امر به یک عنوان آن تعلق گرفته است و نهی به عنوان دیگر. یعنی

از «موجود خارجی»، هم عنوان «وجود صلوة» انتزاع می شود و هم عنوان «وجود غضب».

۷. البته اگر «فرد معین خارجی و متشخص» بخواهد هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی، این محال است

و لذا نزاعی در میان نیست و همه قائل به امتناع هستند.

۸. اما کسی قائل به این نیست که امر و نهی به این معنی به فرد تعلق گرفته باشد.

۹. هم چنین اگر کسی قائل به این شد که امر به طبیعت تعلق گرفته است ولی با همه مشخصات (حتی آن

دسته از تشخص ها که اتفاقاً پدید می آید)، در این صورت هم نزاع جاری نیست.

۱. جواهر الاصول، ج ۴، ص ۴۳



ما می‌گوییم:

۱. ماحصل فرمایش امام آن است که: تعلق امر و نهی به افراد، به صورت‌های مختلفی تصویر دارد:

(۱) امر و نهی به عنوان اجمالی افراد تعلق گرفته است.

مثال: «فرد نماز را به جای آور» و «فرد غضب را ترک کن».

که فرد واحدی هم فرد صلوة است و هم فرد غضب.

(۲) امر و نهی به طبیعت ملازم با عناوینی تعلق گرفته است که لازمه آن تشخیص است.

مثال: «نماز دارای کم و کیف و مکان و زمان را به جای آور» و «غضب دارای کم و کیف و مکان

و زمان را ترک کن».

در این صورت فرد خارجی، مصداق هر دو می‌باشد.

(۳) امر و نهی به عنوان وجود خارجی تعلق گرفته است.

مثال: «وجود نماز خارجی را به جای آور» و «وجود غضب خارجی را ترک کن».

در این صورت آنچه در خارج موجود می‌شود، دو عنوان دارد و لذا اجتماع امر و نهی روی آن

رفته است.

(۴) امر و نهی به عین فرد خارجی تعلق گرفته است.

مثال: «این فرد معین و مشخص را به جای آور»، «این فرد معین و مشخص را ترک کن»

که این صورت محال است.

(۵) امر و نهی به طبیعت ملازم با عناوینی که لازمه اش تشخیص فعلی است، تعلق گرفته است.

۲. فرق نوع دوم و پنجم در آن است که در نوع دوم، امر به طبیعت + کلی‌آین + کلی‌متی + ... تعلق

گرفته است و لذا باز هم کلی است ولی در نوع پنجم، طبیعت + آین و متی و ... مشخص که دارای

تشخیص بالفعل است، متعلق احکام است.

۳. نوع اول و سوم هم در این مشترک هستند که در این اقسام، «فرد» خارجی متعلق نیست، بلکه عنوان

فرد یا عنوان وجود، متعلق امر و نهی است. توجه شود که در این صورت دو قسم، باز هم «عنوان»

متعلق امر و نهی است.



۴. اما به نظر می‌رسد که نوع دوم و گنجم را نمی‌توان، از اقسام تعلق امر به فرد دانست همچنین نوع اول و سوم از اقسام متعلق امر به فرد نیست. ولذا این اقسام را نمی‌توان از اقسام متعلق امر به فرد دانست.

